

بررسی نظریه خطابی درباره اعجاز تأثیری قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۸/۱۵

سید محمدحسن جواهری*

چکیده

یکی از نظریه‌های مهم اعجاز قرآن، «اعجاز تأثیری» است که نخستین بار از سوی خطابی ارائه شد و پایه‌گرایش و استناد بسیاری از دانشمندان پس از وی گردید. این نظریه آن‌طور که باید مورد توجه قرار نگرفته، در منابع مختلف با عناوینی مختلف حضور یافته است که از جمله آنها می‌توان به اعجاز نفسانی، اعجاز وجدانی، جذبات روحی، روعه قرآنی و... اشاره کرد. بر اساس این نظریه، جذبه‌های قرآنی ماهیتی فرابشری و نشانه‌هایی ویژه خود دارند. با تأثیرهای شناخته‌شده در جهان مادی متفاوت است. خطابی با اشاره به برخی مستندات و نشانه‌های اعجاز تأثیری، خاستگاه و فرایند آن را ابهام‌آلود رها کرده است. این مقال بر آن است که به بررسی و تحلیل سخنان وی پرداخته، بحث را با پالایشی مناسب و البته به فراخور مجال اندک، ارائه کند.

واژگان کلیدی: اعجاز تأثیری، اعجاز نفسانی، اعجاز وجدانی، روعه قرآن، اعجاز بیانی، موسیقی باطنی.

* استادیار گروه مطالعات قرآن و حدیث پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پیش از نقل دیدگاه *خطابی** و بررسی آن، لازم است فضای بحث و نیز برخی اصطلاح‌ها تا حدی روشن شود؛ البته تبیین تفصیلی برخی از این اصطلاح‌ها و نیز برخی مقدمات، خود به مقالی مستقل نیاز دارد که در مجالی دیگر تعقیب می‌شود.

تبیین عنوان

«اعجاز تأثیری» در موضوع این مقاله اصطلاحی است که قدمت چندانی ندارد و در گذشته، مفهوم آن با تعبیرهای دیگری مانند جذبات روحی، روعه قرآنی، اعجاز نفسانی، اعجاز وجدانی، موسیقی باطنی و ... گزارش شده است. *خطابی* در تبیین این وجه اعجاز، از واژه «تأثیر» بهره گرفته است؛ ولی چنین عنوانی را برای آن وضع نکرده است (خطابی، ۱۳۷۸، ص ۷۰ - ۷۱). شالوده این عنوان بر آن دسته از مفاهیمی استوار است که از تأثیر قرآن بر جسم و جان سخن می‌گویند.

تعریف «اعجاز تأثیری»

این عنوان یا عناوین مشابه که حاکی از موضوع مورد بحث است در منابع موجود، تاکنون تعریفی شایسته و جامع و مانع نداشته و عموماً اعجاز پژوهان کوشیده‌اند مقصود خود را تا حدی با ارائه شاهد و دلیل آشکار کنند؛ از این رو ناگزیریم «اعجاز تأثیری» را بر اساس دیدگاه منتخب** و به گونه‌ای که چستی، چگونگی و فرایند آن را

* *ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی الخطابی* در سال سیصد و اندی در شهر بست - از توابع کابل - به دنیا آمد و در سال ۳۸۸ در همان جا در گذشت. وی فقیه عامی مذهب، محدث و ادیب بود و حدیث را در عراق از ابو علی صفار و ابو جعفر رزاز و برخی دیگر فرا گرفت (ر.ک: حناوی، ۱۴۰۴، ص ۱۰۳). شرح *صحیح بخاری* و شرح *سنن ابی داود سجستانی (معالم السنن)* از تألیفات مشهور اوست.

** درباره اعجاز تأثیری نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که نظریه مثلث ماتن، متن و مخاطب، شالوده نظریه مورد قبول است. ما به خواست خدا نظریه‌های اعجاز تأثیری را در مقالی مستقل به بحث خواهیم گذاشت؛ لیکن شالوده نظریه مورد قبول به قرار ذیل است:

خالق متن: تأثیر پذیری کلام از گوینده آن، جزء باورهای ریشه‌دار عموم مردم اعم از دانشمندان و

انسان‌های معمول است، و از همین رو مشهور است که «هرچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند». قرآن نیز که سخن خدای متعال است به‌طور طبیعی باید نشانی از گوینده آن داشته باشد و چون گوینده سخن با همه متفاوت است، سخن او نیز باید از چنین تفاوتی بر خوردار بوده و این تفاوت با نشانه‌های محتوایی، بیانی، و مانند اینها همراه باشد. با بررسی اجمالی قرآن کریم، تفاوت یادشده را در همه سطوح مشاهده می‌نماییم که به اعجاز مفهومی (علمی و تشریحی)، اعجاز بیانی و اعجاز موسیقایی - که برخی آن را جزء اعجاز بیانی تلقی کرده‌اند - موسوم‌اند. در این میان، برای قرآن ویژگی ممتاز دیگری نیز وجود دارد که محور سخن ماست و آن «جذبات روحی و کشش‌های فرابشری» قرآن کریم است. ما در وهله نخست آن را به متن منتسب می‌کنیم و مثلاً می‌گوییم این تأثیرهای ویژه برآمده از اعجاز بیانی یا اعجاز موسیقایی قرآن است، لیکن با بررسی دقیق‌تر شواهد میدانی به نکته مهمی پی می‌بریم که گزینه‌های دیگری را پیش روی ما قرار می‌دهند و آن، تفاوت در ویژگی کشش‌های روحی قرآن و کشش‌های متون و نواهای زیبا از جمله متن و نوای قرآن کریم است. متن قرآن از اعجاز بیانی برخوردار است و از این رو خود دارای جذبه است لیکن برای مثال، این جذبه در گروهی از مخاطبان خود با آگاهی‌های یکسان، تقریباً یکسان و تکرارپذیر است و شامل مؤمن و کافر هر دو می‌شود، بر خلاف جذبه‌های ویژه قرآن که اولاً آمادگی روحی مخاطب دخالت فراوانی در دریافت جذبه دارد و نه آگاهی او، و ثانیاً همواره تکرارپذیر نیست و تکرار آن به شرایط روحی مخاطب بستگی دارد، و ثالثاً شامل منکران و دشمنان نمی‌شود.

این تفاوت‌ها ما را به سوی گزینه دیگری که بسیاری از دانشمندان نیز به آن تصریح کرده‌اند، سوق می‌دهد و آن انتساب این جذبه‌ها به گوینده سخن یعنی خدای متعال است نه صرف کلام او. بررسی ادله و شواهد، ما را در ارائه این فرضیه راسخ‌تر و استوارتر می‌کند. از بین آیات قرآن، آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ «و بدین‌گونه ما روحی از امر خویش را به تو وحی کردیم؛ تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بدان از بندگان خویش هر که را بخواهیم راهنمایی می‌کنیم و بی‌گمان تو، به راهی راست راهنمایی می‌کنی» و از بین روایات، این کلام امام صادق (ع) که می‌فرماید: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يَبْصُرُونَ»؛ «همانا خدا در قرآن برای آفریده‌هایش تجلی کرده است، لیکن آنها او را نمی‌بینند» تا حدی زمینه‌پذیرش این نظریه را فراهم می‌آورد.

آنچه باور فوق را پشتیبانی می‌کند، مشاهداتی است که برای قرآن، وجودی نورانی و متفاوت با دیگر متون قائل است؛ مانند آنچه در داستان کربلایی کاظم رخ داده است. بی‌تردید نمی‌توان این‌گونه

تا حدی مورد توجه قرار دهد، چنین تعریف کنیم و توضیح و تبیین بیشتر را به مقالی دیگر واگذاریم: «اعجاز تأثیری قرآن کریم کششی وجدانی و فرا زبانی است که در هیچ اثر بشری مانند آن یافت نمی‌شود و شالوده آن بر فرستنده و متن استوار بوده و دریافت آن به شرایط گوینده نیز مرتبط است».

در مورد این تعریف نکات ذیل قابل توجه است:

قید «وجدانی»؛ به حضوری بودن این وجه اعجاز اشاره دارد، هر چند مقدمات این دریافت حضوری را بتوان تحصیل کرد.

«فرازبانی»؛ نیز نشان می‌دهد اعجاز تأثیری، زبان را در می‌نوردد و مردمان همه اقطار عالم را در دامنه ربایش خویش قرار می‌دهد.

«فرستنده» و «متن»؛ خاستگاه و عوامل اصلی بروز این وجه اعجازند.

«ظرفیت مخاطب»؛ ظرف مناسب را برای ظهور و بروز بیشتر و بهتر تأثیر ویژه قرآن

فراهم می‌کند.

تفاوت‌ها را به متن و موسیقی متن و مانند اینها نسبت داد. بنابراین، با جمع‌بندی شواهد فوق می‌توان به اصلی‌ترین عامل ایجاد جذبات روحی قرآن راه یافت که گوینده سخن خدای متعال است. متن قرآن به دلیل اعجاز محتوایی، اعجاز بیانی و اعجاز موسیقایی، دارای جذبه و تأثیر بر مخاطب است، و بی‌تردید این جذبه در کنار جذبه روحانی اراده شده در اعجاز تأثیری، موجب ارتقای تأثیرگذاری قرآن می‌شود، لیکن باید توجه داشت به دلیل تفاوتی که بین دو نوع جذبه و تأثیر وجود دارد، به روشنی نمی‌توان رابطه‌ای بین تأثیر برآمده از متن و اعجاز تأثیری یافت، ولی می‌توان آن را موجب ارتقای اعجاز تأثیری تلقی کرد.

مخاطب: افزون بر خالق متن و خود متن، مخاطب نیز در فرایند اعجاز تأثیری دخیل است و در دریافت تأثیر اعجاز گونه قرآن نقش کلیدی دارد، و آیه «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» از جمله مستندات چنین رابطه بین روحيات مخاطب و تأثیر روحانی قرآن است. این آیه به ادراک‌های خودآگاه باز می‌گردد و در ظاهر، مسائل ناخودآگاه را که جزء دامنه اعجاز تأثیری است، شامل نمی‌شود. با این همه، بررسی شواهد نشان می‌دهد که هر چند شرایط دریافت‌کننده می‌تواند مؤثر باشد لیکن دریافت جذبه لزوماً وابسته به شرایط روحی دریافت‌کننده نیست.

تذکر

۱. درباره قید اخیر لازم است یادآور شویم که برخی طرفداران اعجاز تأثیری شرایط گیرنده را در دریافت جذبه‌های قرآن دخیل می‌دانند (برای نمونه ر.ک: قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۰۵) و بعضاً به آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷) تمسک می‌کنند؛ از این رو ربایشی که کفار را در بر می‌گیرد، باید برخاسته از متن و ظرفیت‌های آن دانست نه از نوع تأثیر روحانی مورد بحث. بررسی برخی شواهد نیز مؤید این نظریه است، لیکن چنان‌که خواهیم دید، خطابی، موضع‌گیری خاصی در این خصوص ندارد و از نوشته وی نمی‌توان به پاسخی روشن برای این پرسش دست یافت.

۲. بسیاری از اعجاز‌پژوهان، تأثیر روحانی مورد بحث را تحت‌عنوان اعجاز و در زمره وجوه اعجاز قرآن و بعضاً مهم‌ترین وجه اعجاز بر شمرده‌اند، فارغ از اینکه اساساً آیا تعریف اعجاز و آیات تحدی شامل آن می‌شود یا خیر؟ نگارنده نیز در این مجال محدود، فارغ از توجه به این مسئله، تنها به ابعاد هستی، چیستی، چگونگی، فرایند تولید و دیگر مسائل مربوط به این حقیقت می‌پردازد و پاسخ آنها را در گفتار خطابی ردیابی می‌کند، خواه در اندازه یک وجه اعجاز ظهور یابد و خواه امتیازی بر امتیازهای قرآن بیفزاید.

۳. بسیاری از دانشمندان به بیان‌های مختلف از وجود خارجی و حقیقی جذبه‌های ویژه قرآنی سخن به میان آورده‌اند* لیکن در مرحله اثبات پژوهش قابل توجهی دیده

* خطابی (۳۸۸ ق) در ثلاث رسائل فی الاعجاز (بیان اعجاز القرآن)، ص ۷۰-۷۱ / ثعلبی نیشابوری (۴۲۷ق) در الکشف و البیان (تفسیر الثعلبی)، ج ۸، ص ۲۳۰-۲۳۱، ذیل آیه ۲۳ سوره زمر / قاضی عیاض اندلسی (۵۴۴ ق) در الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱ / قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ق) در الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۰۰۵ / ابو بکر بیهقی در دلائل النبوة، ص ۶۳ / جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ ق) در معترك الاقران فی اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۴ / هبة‌الدین شهرستانی در تنزیه التنزیل، ص ۱۲۶ / سید قطب در التصوير الفنی فی القرآن، ص ۱۷-۱۹ / منیب الطحان در الإعجاز فی القرآن طریق إلى الإیمان، ص ۲۶ / محمد جمیل حمود در الفوائد البهیة فی شرح عقائد الامامیة، ج ۱، ص ۵۲۱ / زرقانی در مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۳

نمی‌شود. می‌دانیم اصل اعجاز قرآن با تحدی و عدم حضور یا شکست مخاطبان در میدان مبارزه ثابت است، لیکن در چرایی آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی چرایی آن را در نظریه صرفه جستجو کرده‌اند، لیکن این نظریه از جهات علمی برخوردار نیست و نگارنده در شماره ۶۶ همین مجله بی‌پایگی آن را به بحث گذاشته است. از نظریه صرفه که بگذریم، ناگزیریم وجه اعجاز را تنها در اعجاز بیانی و تأثیری جستجو کنیم؛ دو وجهی که اولاً در زمان نزول قرآن درک می‌شده است و ثانیاً به مقتضای تحدی قرآن، در همه سوره‌های قرآن وجود دارند و البته این الزام منطقی است؛ زیرا راهی دیگر جز صرفه و اعجاز درونی قرآن برای توجیه چرایی عدم معارضه منکران وجود ندارد.

از سوی دیگر بررسی نظریه‌های اعجاز بیانی و اعتراف دانشمندان قرآن پژوه به خوبی نشان می‌دهد هیچ‌گاه نظریه‌های یادشده نتوانسته درک واقعی آنها از اعجاز قرآن را گزارش کند - هرچند به خودی خود در سطحی فراتر از سطح ادبی جن و انس ظاهر شده و از این راه نیز اعجاز قرآن را بار دیگر به اثبات رساند. با توجه به این مطلب رفته رفته نشانه‌های وجهی برتر و دقیق‌تر که به قول خطابی تنها به افراد خاصی اختصاص دارد، ظاهر گردید که همان اعجاز تأثیری قرآن کریم است. اعجاز تأثیری با صرف نظر از نوع رابطه آن با اعجاز بیانی، تکمیل‌کننده گزارش‌هایی است که از اعجاز قرآن ارائه شده و در واقع، نزدیک‌کننده آنها به حقیقت اعجاز قرآن است.

گونه‌های تأثیر و مراد این مقال

واژه «تأثیر» یا عنوان‌های مشابه، گاه در بیان قرآن‌پژوهان معانی متفاوتی داشته است که در یک جمع‌بندی عبارتند از:

ابن عاشور در التحریر و التنویر، ج ۲۴، ص ۶۹/ عبد الکریم خطیب در الاعجاز فی الدرّاسات السابقیین، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۵/ محمد غزالی در نظرات فی القرآن الکریم، ص ۱۰۷/ ابوزید در التناسب البیانی فی القرآن، ص ۲۴۲/ منیر سلطان در اعجاز القرآن بین المعتزلة و الاشاعره، ص ۱۱۵ و

....

تأثیر روحانی: این تفسیر از تأثیر، حقیقی و در اغلب موارد، بدون نشانه و از دیگران پنهان است و بسیاری از قرآن‌پژوهان همچون خطابی و شهرستانی (شهرستانی، [بی‌تا]، ص ۱۷۶ - ۱۷۹) همین معنا را اراده کرده‌اند.

تأثیر در بیان: این تفسیر از تأثیر، به نوعی تجلی خدا را در متن قرآن با نشانه‌های متنی تفسیر می‌کند؛ تجلی ویژه‌ای که می‌تواند نشانه‌ای بر الهی بودن آن تلقی شود؛ چنان که امیر المؤمنین علی (ع) فرموده است: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَ وَخَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ وَ كَيْفَ مَحَقَّ مَنْ مَحَقَّ بِالْمَثَلَاتِ وَ اخْتَصَدَّ مَنْ اخْتَصَدَّ بِالنَّقِمَاتِ»* (نهج البلاغه صبحی صالح، ۱۴۱۲ق، خطبه ۱۴۷، ص ۲۰۴).

تأثیر فیزیکی و مادی بر:

الف) انسان‌ها و دیگر مخلوقات ذی‌روح

یکی از ویژگی‌های قرآن، تأثیرهای تکوینی است که همه یا آیاتی از آن بر موجودات برجای می‌گذارد. این تأثیرات - که نمونه‌های آن فراوان است و در روایات بسیاری مورد توجه قرار گرفته و کتاب‌های فراوانی با عناوینی همچون فضائل القرآن، خواص القرآن تألیف شده - به طور مستقل در ساختار تحدی نمی‌گنجند و از این رو مشمول اعجاز نبوده و جزء کرامت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن به شمار می‌روند.

ب) جمادات

بر اساس رهیافت‌های دانش روز، قرآن تأثیرهای شگفتی بر جمادات بر جای می‌گذارد که دست‌کم، جزء کرامات و امتیازات منحصر به فرد قرآن بشمار می‌رود. نمونه این نوع تأثیر را می‌توان در تأثیرپذیری آب از آوای قرآن مشاهده کرد (ر.ک: <http://www.masaru.net> - <http://www.markazi-emoto.net> - www.blogfa.com news و ...). این نوع

* «پس خدا که پاک و منزّه است در کتابش تجلی کرد، بدون اینکه وی را ببینند، به چیزهایی که از جانب قدرتش به آنها نشان داد و آنان را از قهر خود ترساند و اینکه چگونه با کيفرها، ملتئی را که باید نابود می‌کرد، از میان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو کرد».

تأثیر نیز در دامنه تأثیر به معنای مورد ادعای خطابی، شهرستانی و مانند آنها قرار نمی‌گیرد.

تفاوت ربایش ویژه قرآن با دیگر ربایش‌ها

با توجه به تعریفی که از اعجاز تأثیری گذشت و شواهدی که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد، عوامل بازشناخت تأثیر ویژه قرآن از دیگر تأثیرها و ربایش‌های شناخته شده دنیای مادی مانند تأثیر یک موسیقی محرک و یا ربایش یک شعر و نثر مهیج، به قرار ذیل است:

- کشش‌های موسیقی فراگیر است و در معمول بشر، تأثیری مشابه بر جای می‌گذارد و افزون بر این، تأثیری پایدار نیز ندارد؛ درحالی‌که جذبه‌های قرآن کششی معنوی است و لذتی پایدار دارد و تنها برخی افراد را شامل می‌شود؛ کسانی که از ظرفیت لازم برای دریافت جذبه‌ها برخوردار باشند (برای نمونه رک: سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۲۲/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۹۲ - ۲۹۴).

- شاخصه تأثیر اشعار و متون ادبی نیز مانند موسیقی، فراگیر بودن آن است؛ یعنی اگر جذاب است، اکثر شنوندگان مجذوب آن می‌شوند و اگر جذابیتی نداشته باشد بیشتر مخاطبان را از خود دور می‌کند و خلاصه چنین نیست که از بین افراد، تنها یک نفر را به شدت جذب خود کند.

- افزون بر این، کشش موسیقی برای همگان، تکرارپذیر و نیز به اختیار، قابل تجربه است، در حالی‌که در مورد جذبات روحی قرآن چنین امکانی وجود ندارد.

رابطه اعجاز تأثیری و اعجاز بیانی

برخی قرآن‌پژوهان، اعجاز تأثیری را نتیجه و فرع اعجاز بیانی تلقی کرده‌اند و در مقابل، برخی اعجاز بیانی را زیرمجموعه و یکی از عوامل موجد اعجاز تأثیری دانسته‌اند. در برخی نظریه‌های اعجاز تأثیری، این دو از هم بیگانه هستند. در دیدگاه خطابی، اعجاز تأثیری رابطه روشنی با اعجاز بیانی؛ بلکه متن فارغ از اعجاز بیانی ندارد، لیکن در دیدگاه مختار، در اعجاز تأثیری که تعریف بر پایه آن ارائه شده و دیدگاه خطابی را

می‌توان به آن نزدیک دانست، متن نقشی اساسی در اعجاز تأثیری دارد ولی لزوماً وابسته به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده اعجاز بیانی نیست. به بیان دیگر: از بررسی شواهد دال بر وجود جذبه‌های قرآنی می‌توان فهمید که متن با وصف اعجاز بیانی، لزوماً یکی از ارکان یا اجزای تشکیل‌دهنده جذبه شمرده نمی‌شود؛ زیرا در بسیاری از داستان‌های مرتبط با اعجاز تأثیری، شخص با شنیدن، یا یادآوری و یا قرائت یک یا چند آیه قرآن - که در دامنه اعجاز بیانی قرار نمی‌گیرند و یا در خصوص اعجاز بیانی آنها تردید وجود دارد - تأثیر می‌پذیرد.

اعجاز تأثیری از دیدگاه خطابی

خطابی درباره اعجاز تأثیری آورده است: «در اعجاز قرآن، وجه دیگری نیز وجود دارد که مردم از کنار آن گذشته و جز برخی خواص، آن را در نیافته‌اند و آن تأثیری است که بر جان آدمی بر جای می‌گذارد؛ چرا که از نثر و نظم، بسان قرآن نمی‌شنوی که چون بر گوش نوازد بی‌درنگ لذت و شیرینی آن قلب را تسخیر کند و در پی آن، ترس و ابتهتی به درون انسان نفوذ یابد که نفس، بدان دلشاد گشته و سینه بدان فراخ گردد، تا از خوانش بهره برده و کامروا شود؛ آن سان که اضطراب آن را فرا گرفته و خوف و جدایی بر آن احاطه یابد؛ پوست از مهابتش به لرزه در آید و قلب به تشویش افتد و در میان جان آدمی و زوایا و باورهای راسخش جای گیرد. چه بسیار رخ می‌داد که دشمنان پیامبر α ، از سردمداران خون آشام عرب، پیش آمده، می‌خواستند وی را به قتل رسانند که آیاتی از قرآن به گوش آنها می‌رسید و تحت تأثیرشان قرار می‌داد؛ آنچنان که از نیت خود بازگشته و به همراهی با او گرایش می‌یافتند و به دینش می‌گرویدند و دشمنی‌شان به دوستی و کفرشان به ایمان دگرگون می‌شد.

روزی گروهی از قریشیان، عتبه بن ربیع را به سوی رسول خدا α فرستادند تا درباره اموری، با پیامبر به توافق برسد. رسول خدا α آیاتی از سوره «سجده» را بر او خواند و چون عتبه به سوی قریشیان بازگشت و او را دیدند، گفتند: ابو الولید با چهره دیگری باز می‌گردد! (ابن هشام، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۱۴).

رسول خدا α چون آیاتی از قرآن را بر گروهی از انصار که به حضورش رسیدند،

تلاوت فرمود، بدو ایمان آورده و به مدینه بازگشتند و با قرائت قرآن، دین را آشکار نمودند و در نتیجه خانه‌ای از انصاریان نماند جز اینکه قرآن در آن تلاوت می‌شد و نقل شده که شهرها را با شمشیر گشودند، ولی مدینه را با قرآن فتح کردند.*

جنیان نیز چون آیاتی از قرآن را شنیدند، از این خودداری نکردند که اقرار کنند: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ»** (جن: ۱).

و مصداق آنچه در مورد قرآن گفتیم، در این آیه است: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ...»*** (حشر: ۲۱).

و آیه: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّنَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...»**** (زمر: ۲۳).

و آیه: «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ...»***** (عنکبوت: ۵۱)

و آیه: «... وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...»***** (انفال: ۲).

* (ر.ک: مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۳۶۲/ خرگوشی، ۱۳۶۱ش، ص ۴۱۹). درباره این روایت نقدهای تندی شده است. بسیاری بر این باورند که این حدیث جعلی است. در اسناد حدیث نیز افراد ضعیفی وجود دارند (ر.ک: مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۳۶۳). شاهد این دیدگاه روایات هم خانواده است؛ مانند: «فما فتح مصرًا من الأمصار إلا بالسيف أو خوفًا من السيف، إلا المدينة النبوية فإنها فتحت بالقرآن» (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۴۴) و «ما يفتح من مصر أو مدينة عنوة فإن المدينة فتحت بالقرآن» (البلاذری، ۱۹۸۸م، ص ۱۷) تفاوت این روایات، به ویژه روایت دوم، با روایت یادشده آشکار و انکارناپذیر است.

** ما قرآنی شگفت‌انگیز را شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند.

*** اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت.

**** خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش [در لطف و زیبایی و عمق و محتوا] همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد [با تکراری شوق‌انگیز] که از شنیدن آنها لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد ...

***** آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟!

***** و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد.

و آیه: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ...»*
(مائده: ۸۳) ... «(خطابی، ۱۳۷۸ق، ص ۷۰ - ۷۱).

تحلیل و بررسی

نویسنده کتاب اعجاز القرآن پس از نقل سخنان خطابی، به این مسئله توجه می‌دهد که خطابی، اعجاز را به نفس نسبت می‌دهد و نه روح (و ذلك صنيعة بالقلوب و تأثيره في النفوس) و از این طریق به اموری توجه می‌دهد که عبارتند از:

تأثير بر قلب؛

لذت و شیرینی هنگام شنیدن آن؛

روعت و مهابت در حالت دیگر؛

تأثير بر نفس؛

دلشاد شدن نفس و ایجاد پذیرش در قلب؛

دلنگرانی، دغدغه و ترس؛

جمع شدن پوست هنگام شنیدن آن (اقشعرار جلود)؛

قدرت قرآن در جدا کردن نفس از عقاید و باورهایی که زمانی طولانی با آن زندگی کرده؛

قدرت قرآن بر دگرگونی دشمن سرسخت و لجباز به مؤمن پاک‌باخته و دوستدار اسلام و اهلش. (العانی، ۱۴۳۱ق، ص ۱۵۵).
ما چنین برداشتی را روشن نمی‌دانیم. مشخص نیست نویسنده از تفکیک قلب و نفس چه معنایی را اراده کرده است. اینها گذشته از عدم تباین قسم‌های تأثیر بر نفس و یکی نبودن مقسم آنهاست که قابل انکار نیست.

نویسنده کتاب التناسب البیانی فی القرآن نیز به مسئله روعه قرآنی و جمال تأثیرگذار تناسب لفظی آیات قرآن توجه کرده و آرای برخی دانشمندان را گرد آورده است (ابوزید، ۱۹۹۲م، ص ۲۴۲). وی خطابی را در زمره کسانی قرار داده که دلیل چنین

* و هر زمان آیتی را که بر پیامبر [اسلام] نازل شده است بشنوند، چشم‌های آنها را می‌بینی که [از شوق] اشک می‌ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند.

ویژگی خارق‌العاده قرآن را در ویژگی‌های متن قرار داده‌اند. او و برخی دیگر* (مسلم، ۱۴۲۶ق، ص ۷۳) گفته‌اند اخیر خطابی را که در پایان رساله‌اش بیان کرده، شرحی برای دو صفت «فخامت» و «عذوبت» می‌دانند که وی ویژه قرآن دانسته است. به گفته ابو زید، فخامت و عذوبت صفاتی هستند که به بافت لفظی و شدت و نرمی تعبیر مرتبط می‌شوند؛ از این رو فخامت و وصف سخنی با آهنگی تند و عذوبت و وصف سخنی با ریتم و آهنگی کند و آرام است. منظور خطابی از ترکیب این دو وصف این است که قرآن تناسب بین معانی و طریقه ادا را رعایت کرده و فخامت را در مقام شدت و ترسانیدن و عذوبت را در مقام نرمی و ترغیب به کار برده است (ابوزید، ۱۹۹۲م، ص ۲۴۲).

وی در ادامه بر برخی پیش‌کسوتان بحث اعجاز خرده می‌گیرد که آنها هرچند خاستگاه روعه و تأثیر قرآن را در زیبایی آهنگ قرآنی جستجو کرده‌اند، لیکن از تدبیر لازم در نظام‌هنگ قرآن برخوردار نبوده‌اند. در حقیقت او خاستگاه تأثیر ویژه قرآن را به وادی نظام‌هنگ قرآن و آثار مترتب بر اصوات الفاظ و حروف می‌کشانند و می‌گوید: «خلاصه اینکه پژوهشگران متأخر اتفاق دارند ارزش نظام‌هنگی که لفظ، آن را با خود همراه دارد، چیزی نیست که در بیان ادبی و نظم قرآن ساده تلقی شود؛ چرا که بر جان مخاطبان تأثیر می‌گذارد و آن را آماده پذیرش محتوا می‌کند و بسیاری از پژوهشگران معتقدند که بخش بزرگی از روعه قرآنی، برخاسته از زیبایی آهنگ نهفته در نظم قرآن است»** (همان، ص ۲۴۳).

* «و هذا الكلام الأخير للخطابی بمثابة الشرح و التفصیل لما جعله الوصفین المتمیزین للقرآن الکریم (الفخامة و العذوبة). فنتیجة الفخامة أن یشعر التالی للقرآن بالروعة و المهابة و یدخل قلبه الوجیب و القلق من قوارعه و زواجه و وعیده و إنذاره. و نتیجة العذوبة هی تلك الحلاوة و اللذة التی یتلمسها القارئ من خلال سطورہ.»

** «و بالاجمال، فقد اتفقت كلمة الدارسین المحدثین علی ان القيمة الايقاعیة التی تحملها الالفاظ لیست مما یستهان به فی التعبير الادبی و فی النظم القرآنی، لأن لها أثرا فی تحریک النفوس، و تهیئتها لتقبل المعانی. و ذهب کثیر منهم إلی أن جزءاً کبیراً من روعه القرآن ینبع من جمال الإیقاع فی نظمه.»

نقد داوری ابوزید

نخست ادعای تفریع اعجاز تأثیری از بلاغت که بر پایه تجمیع فخامت و عذوبت در کلام بنا شده، بالاتر از ادعای ارتباط بین آنهاست؛ به عبارت دیگر ممکن است تأثیر اراده شده در اعجاز تأثیری با این دو صفت مرتبط باشد ولی آن دو سبب تامه آن نباشند. توضیح اینکه بلاغت، همانند موسیقی، خود از خاصیت تأثیر بر نفوس و جذب برخوردار است، لیکن جذبه و روعه و تأثیری که در اعجاز تأثیری مطرح شده غیر از جذبه‌های متعارف حاصل از بلاغت متن و موسیقی و مانند اینهاست. خطابی در بحث بلاغت نیز از تأثیر بر نفوس سخن رانده، لیکن تراز گفتار او در اعجاز تأثیری بالاتر از سخنان او در خصوص بلاغت و آثار آن است و قرینه آن نیز بررسی نگاشته خطابی و مقایسه بلاغت و دو وصف یادشده که در ابتدای کتاب آمده (خطابی، ۱۳۷۸ق، ص ۲۴ - ۲۶) و اعجاز تأثیری است که سخن پایانی اوست (همان، ص ۷۰). تطبیق این دو نشان می‌دهد که جنس اعجاز تأثیری در باور او متفاوت با جنس اعجاز بلاغی از دیدگاه او است. او در تعریف اعجاز تأثیری از دو وصف یادشده سخنی نگفته و یادآور شده که این وجه را تنها برخی خواص می‌فهمند، در حالی که قول به اعجاز بلاغی را به بسیاری نسبت داده است* (همان، ص ۲۴). افزون بر این، در سخنان وی مطلبی که دلالت کند این دو (اعجاز بلاغی و دو وصف یادشده و اعجاز تأثیری) از یک جنس‌اند، یافت نمی‌شود؛ بلکه به نظر می‌رسد او به‌خوبی دریافته است آنچه تحت عنوان اعجاز بلاغی آورده و تقسیم‌بندی‌هایی که ذکر کرده است، نمی‌تواند بار سنگین تأثیر شگفت قرآن را بر دوش کشد؛ از این‌رو اعجاز تأثیری و قرائن و شواهد آن را به‌طور مستقل و در پایان سخنان خویش بیان کرده است.

بنابراین باید برای تفسیر اعجاز تأثیری از دیدگاه خطابی، به «ارتباط» آن با بلاغت و فخامت و عذوبت کلام بسنده کرد و باقی اجزای دخیل در ایجاد این تأثیر را یافت.

۱۴۷

بیت

در باره اعجاز تأثیری قرآن کریم

* «و زعم آخرون ان اعجازه من جهة البلاغة و هم الاكثرون من علماء أهل النظر...».

نقد و بررسی ادله خطابی

گزاره‌های تاریخی

پیش از بررسی ادله لازم است به این نکته توجه شود که مستندات اعجاز تأثیری از آیات و روایات و گزاره‌های تاریخی، محدود به موارد مذکور در گفتار خطابی نیست، لیکن به اقتضای این مقال تنها موارد یادشده بررسی می‌شود.

در مورد گزاره‌های تاریخی مانند انفعال هجوم‌آورندگان و جریان عتبه نمی‌توان به روشنی، جذبات روحی (اعجاز تأثیری) قرآن را نتیجه گرفت، هرچند احتمال دخالت توأمان معنا و جذبات بسیار قوی به نظر می‌رسد.

تأثیر شگفت قرآن در اهل مدینه و هم‌پیمانان نخستین پیامبر اکرم α هرچند انکارناپذیر است و در این نقل تاریخی نشانه‌های آن کاملاً آشکار می‌باشد، لیکن باید توجه داشت که در این مجال تنها صوت قرآن دخیل نبود؛ بلکه محتوای بلند و آموزه‌های دلنشین، راهگشا و همخوان با فطرت قرآن بود که نقش آفرینی کرد.

بنابراین انتساب این تحولات به صرف جذبه‌های قرآنی نمی‌تواند اعجاز تأثیری را نتیجه دهد و این نتیجه‌گیری در حد یک احتمال باقی می‌ماند؛ زیرا متن آن نیز جایگاهی بلند دارد.

گفتنی است خطابی برای اثبات و تبیین دیدگاه خویش، هیچ ورودی به حوزه روایات ندارد، حال آن که می‌توان روایاتی را دال بر تأثیر ویژه و فرابشری قرآن مثال آورد؛ روایاتی مانند:

شیخ صدوق (ره) روایت کرده است: «هر جوان مؤمنی که قرآن را قرائت کند، قرآن با خون و گوشتش مخلوط می‌شود» (شیخ صدوق، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۱).*

* «حدثني محمد بن موسى بن المتوكل قال: حدثني عبدالله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن منهل القصاب عن أبي عبدالله ρ قال: من قرأ القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بدمه ولحمه وجعله الله مع السفرة الكرام البررة وكان القرآن حجيجاً عنه يوم القيامة ويقول يا رب إن كل عامل قد أصاب أجر عمله إلا عاملي فبلغ به كريم عطايك فيكسوه الله عزوجل حلتين من حلل الجنة ويوضع على رأسه تاج الكرامة ثم يقال له هل أرضيناك فيه فيقول

این روایت به خوبی از تأثیر ویژه قرآن سخن می‌گوید که از جنس کلام نیست. البته فهم مسئله اختلاط قرآن و گوشت و خون روشن نیست، ولی توجیه صرفاً بلاغی آن نیز مناسب نمی‌نماید.

نویسنده **مجمع البیان** در روایتی از **عبدالله بن مسعود** آورده است: «پیامبر α به من فرمود: بر من قرآن بخوان. عرض کردم: من بر شما قرآن بخوانم، درحالی‌که قرآن بر شما نازل شده است؟ فرمود: من دوست دارم قرآن را از دیگری بشنوم. من نیز سوره نساء را بر آن حضرت قرائت کردم، تا اینکه رسیدم به این آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء: ۴۱) فرمود: بس است و اشک از چشمانش فرو می‌ریخت» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۷/ صحیح بخاری، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۱۷۱، رقم ۴۵۸۲).

از امام صادق \wp روایت شده است: «لَقَدْ تَجَلَّىٰ اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكَنَّهُمْ لَا يَبْصُرُونَ؛ همانا خدا در قرآن برای آفریده‌هایش تجلی کرده است، لیکن آنها او را نمی‌بینند» (مجلسی، [بی‌تا]، ج ۸۹، ص ۱۰۷ به نقل از اسرار الصلاة شهید ثانی).

آیات

آیاتی که اعجاز پژوهان برای اثبات اعجاز تأثیری بدان‌ها استدلال کرده‌اند، فراتر از آیاتی است که **خطابی** بدان‌ها تمسک کرده است، لیکن از آنجاکه این مقال به بررسی و نقد سخنان **خطابی** اختصاص دارد، تنها به آیاتی که در کلام وی آمده، به ترتیبی که در بیان او آمده، بسنده می‌کنیم.

یکم: شگفت‌زده شدن جنیان از قرآن

«قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا: إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ، وَلَنْ نُدْخِلَ الْجَنَّةَ فِيُقَالَ لَهُ اقْرَأْ آيَةً وَ اصْعَدْ دَرَجَةً ثُمَّ يُقَالُ لَهُ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضِينَا بِهِ فِيُقَالَ فِيهِ فَيَقُولُ اللَّهُ نَعَمْ قَالَ وَ مَنْ قَرَأَ كَثِيرًا وَ تَعَاهَدَهُ مِنْ شِدَّةِ حَفْظِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ».

القرآن یا رب قد كنت أرغب له فيما هو أفضل من هذا قال فيعطى الأمن بيمينه و الخلد بيساره ثم يدخل الجنة فيقال له اقرأ آية و اصعد درجة ثم يقال له بلغنا به و أرضيناك فيه فيقول اللهم نعم قال و من قرأ كثيراً و تعاهده من شدة حفظه أعطاه الله أجر هذا مرتين».

نُشْرِكْ بَرَبِّنَا أَحَدًا»* (جن: ۱ - ۲) و «إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ. فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا: أَنْصِتُوا. فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ. قَالُوا: يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى، مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ، يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»** (احقاف: ۲۹ - ۳۰).

تحلیل و بررسی

«عجباً» در این آیه نشان‌دهنده تأثیری عمیق است که جنیان از قرآن در درون خود احساس می‌کردند. سید قطب در این باره گفته است: «این آیات مانند خود سوره از ترس ناگهانی‌ای خبر می‌دهد که از قرآن به جن دست داد و اختیار از کف آنها ربود و قلوبشان را به لرزه و حواسشان را به حرکت در آورد و در وجودشان انفعال شدیدی قرار داد که سراسر وجودشان را پر کرد؛ آن گاه با قلب‌هایی آکنده از جذبه‌هایی که نه می‌توانستند آن را دفع کنند و نه می‌توانستند بر آن صبر نمایند، به سوی قومشان باز گشتند...» و این صفت قرآن است که هر کسی را که با قلبی آگاه و شعوری آزاد و ذوقی سرشار به سوی آن آید، فرا می‌گیرد...»*** البته برخی مفسران مفهوم «عجباً» را که با

* بگو: به من وحی شده است که جمعی از جنیان به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم!»

** [به یاد آور] هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند. وقتی حضور یافتند، به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید و بشنوید!» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند! گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند.»

*** «فإن هذه الآيات - كالسورة - تنبئ عن وهلة المفاجأة بهذا القرآن للجن مفاجأة أطارت تماسكهم، و زلزلت قلوبهم، و هزت مشاعرهم، و أطلقت في كيانهم دفعة عنيفة من التأثير امتلاً بها كيانهم كله و فاض، فانطلقوا إلى قومهم بنفوس محتشدة مملوءة فائضة بما لا تملك له دفعة، و لا تملك عليه صبراً، قبل أن تفيضه على الآخرين في هذا الأسلوب المتدفق، النابض بالحرارة و الانفعال، و بالجد و الاحتفال في نفس الأوان، و هي حالة من يفاجأ أول مرة بدفعة قوية ترج كيانه، و تخلخل تماسكه، و تدفعه دفعة إلى نقل ما يحسه إلى نفوس الآخرين في حماسه و اندفاع، و في جد كذلك و احتفال! «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا».. فأول ما بدهم منه أنه «عجب» غير مألوف، و أنه يثير الدهش في القلوب، و هذه

مبالغه همراه است، به نظم و چینش زیبای قرآن مربوط می‌دانند. علامه طباطبایی در تفسیر «عجباً» آورده است:

و کلمه «عجب» - به فتحه عین و فتحه جیم - به معنای چیزی است که به خاطر غیر عادی بودنش آدمی را به تعجب وا دارد و اگر قرآن را عجب خواندند، برای همین بوده که کلامی است خارق‌العاده، هم در الفاظش و هم در معانی و معارفش، مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه این کلام از شخصی صادر شده که امی است، نه می‌خواند و نه می‌نویسد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۸).

این دیدگاه را به دلیل کلی بودن آن نمی‌توان نادرست تلقی کرد، لیکن به نظر می‌رسد که نتوان آن را منعکس‌کننده شدت تعجب آنها دانست و همان‌گونه که سید قطب توجه نموده، این تعجب، به نوعی به تأثیر ویژه قرآن باز می‌گردد که تار و پود آنها را فرا گرفته است؛ تأثیری که بی‌درنگ، زمینه تسلیم را در آنها آماده می‌کند تا مشمول رشدی که در مفاهیم قرآن نهفته است، قرار گیرند.

دوم: شکافتن کوه

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضُرِبَهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»* (حشر: ۲۱)

تحلیل و بررسی

خطابی با تمسک به این آیه برای اثبات اعجاز تأثیری، تأثیر قرآن بر کوه را نشانه وجود تأثیری حقیقی در قرآن دانسته است. این آیه از جهات مختلفی قابل توجه و دقت است و ما تنها به اقتضای این نوشتار، جهات مرتبط با اعجاز تأثیری را مورد بحث قرار می‌دهیم.

صفة القرآن عند من يتلقاه بحس واع و قلب مفتوح، و مشاعر مرهف، و ذوق ذواق .. عجب! ذو سلطان متسلط، و ذو جاذبیه غلابیه، و ذو إيقاع يلمس المشاعر و يهز أوتار القلوب .. عجب! فعلاً. يدل على أن أولئك النفر من الجن كانوا حقيقة يتذوقون!» (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۷۲۷).

* اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدیم که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافتد، اینها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشند!

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده است:

منظور آیه شریفه، تعظیم امر قرآن است، به خاطر اشتمالش بر معارف حقیقی و اصول شرایع و عبرت‌ها و مواعظ و وعد و وعیدهایی که در آن است و نیز به خاطر اینکه کلام خدا عظیم است و معنای آیه این است که اگر ممکن بود قرآن بر کوهی نازل شود و ما قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، قطعاً کوه را با آن همه صلابت و غلظت و بزرگی هیکل و نیروی مقاومتی که در برابر حوادث دارد، می‌دیدیم که از ترس خدای عزوجل متأثر و متلاشی می‌شود و وقتی حال کوه در برابر قرآن چنین است، انسان سزاوارتر از آن است که وقتی قرآن بر او تلاوت می‌شود و یا خودش آن را تلاوت می‌کند، قلبش خاشع گردد؛ بنابراین، بسیار جای تعجب است که جمعی از همین انسان‌ها نه تنها از شنیدن قرآن خاشع نمی‌گردند و دچار ترس و اضطراب نمی‌شوند؛ بلکه در مقام دشمنی و مخالفت هم برمی‌آیند. در این آیه شریفه، التفاتی از تکلم مع الغیر به غیبت به کار رفته و این بدان جهت است که بر علت حکم دلالت کرده، بفهماند اگر کوه با نزول قرآن متلاشی و نرم می‌شود، علتش این است که قرآن کلام خدای عزوجل است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۲۱).

علامه آیه را از باب تمثیل می‌داند؛ از این رو در ادامه آورده است: «مثلی است که خدای تعالی برای مردم در امر قرآن زده تا عظمت و جلالت قدر آن را از این نظر که کلام خدا است و مشتمل بر معارفی عظیم است به ذهن مردم نزدیک سازد» (همان). درباره این تفسیر دو نکته وجود دارد: نخست اینکه «تلك الامثال» می‌تواند به مثال‌های آیات پیشین (آیات ۱۵ - ۱۷) اشاره داشته باشد؛ و دیگر اینکه «مثل» در قرآن می‌تواند جنبه وصفی داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۵۰)؛ چنان‌که در آیات متعددی از جمله آیه ۱۳ سوره یس به این معنا آمده است. منظور از وصفی بودن مثل این است که در عین آموزنده بودن آن برای مخاطبان، از محتوای واقعی و رخدادی خارجی خبر می‌دهد. بر این اساس، در آیه مورد بحث، دلیل خاصی وجود ندارد که بتوانیم به طور حتم آیه را از محتوای حقیقی تهی کنیم و از این رو است که برخی مفسران برای جمادات نوعی شعور قائل شده و بر این باورند که کوه نیز نوعی فهم دارد که شأنیت لازم برای انزال قرآن بر آن را فراهم می‌آورد (همان).

گذشته از اینکه حتی بر فرض تمثیل بودن آن نیز می‌تواند در خدمت استدلال بر وجود تأثیری شگفت در قرآن قرار گیرد؛ زیرا غیر حقیقی بودن واقعه، غیر حقیقی بودن

علت وجه تشبیه را نتیجه نمی‌دهد. منظور از علت وجه تمثیل، اثر وجودی خدای متعال و مراد از وجه تشبیه یا تمثیل، تأثیر ویژه قرآن بر دیگران است.

افزون بر وجود تأثیری شگفت در قرآن به صورت اجمالی، از این آیه می‌توان به لزوم وجود استعداد و قابلیت لازم برای دریافت چنین تأثیری نیز پی برد و به تعبیر دیگر، فعلیت یافتن و تحقق خارجی این تأثیر ویژه، به استعداد و قابلیت قابل نیز نیازمند است. در تفاسیر روایی، ذیل این آیه روایاتی نقل شده که بر تأثیر قرآن بر اجسام دلالت دارند. نمونه‌ای از این روایات به قرار ذیل است:

فی کتاب طب الائمة^۱ باسناده الی میسر عن ابی عبدالله الصادق^ع قال: «ان هذه الایة لكل ورم فی الجسد یخاف الرجل ان یؤول الی شیء فاذا قرأها فقرأها و أنت طاهر قد أعددت وضوئک لصلوة الفریضة فعوذ بها ورمک قبل الصلوة و دبرها و هی: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» الی آخر السورة فانک إذا فعلت ذلك علی ما حد لک سکن الورم»* (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۹۵، حدیث ۷۹).

اما باید توجه کرد که این نوع تأثیر با تأثیر مقصود در اعجاز تأثیری متفاوت است، ولی نمی‌توان انکار کرد که ظاهر این روایات اجمالاً وجود تأثیری ناشناخته را در قرآن به اثبات می‌رسانند؛ تأثیری شگفت که افزون بر جان آدمی، حتی بر جسم او نیز تأثیر فیزیکی بر جای می‌گذارد.

نتیجه اینکه با این آیه نمی‌توان تأثیر مقصود در اعجاز تأثیری را به طور مستقیم و صریح اثبات کرد، ولی می‌توان نوعی تأثیر که در کتاب‌های معمولی بشری یافت نمی‌شود، برای آن اثبات کرد، هرچند نتوان آن را در زمره وجوه اعجاز جای داد.

سوم: اقشعرار جلود

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَنَانِي تَقْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ

* ترجمه روایت: این آیه برای هر ورمی در بدن است که شخص بترسد در دسری در پی داشته باشد. برای بهره مندی از آن لازم است با طهارت، وقتی برای نماز واجب وضو گرفته می‌شود، پیش از نماز و پس از آن، آیه بر ورم خوانده شود که در این صورت ورم آرام می‌شود (برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، حدیث ۸۰-۸۱).

وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...»* (زمر: ۲۳).

تحلیل و بررسی

مرحوم طبرسی آورده است: «تَقْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» از ترس و عیدی که در قرآن ذکر شده است، لرزش در اندام آنان می‌افتد. «ثُمَّ تَلِينَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» زمانی که وعده ثواب و رحمت را که در قرآن آمده است، بشنوند و مقصود این است که قلب‌های ایشان با ذکر خداوند آرام می‌گیرد؛ پس مفعول ذکر به خاطر وضوح حذف شده است** (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۷۳).

در این آیه «اقشعرار» به مؤمنانی نسبت داده شده که نسبت به پروردگار خویش از صفت خشیت برخوردارند.

در روایتی در شرح این آیه آمده است:

«... [۲] - [۹۲۰۵] - [۲] - ...» جابر به امام باقر (p) عرض می‌کند: افرادی هستند که چون چیزی از قرآن را به یاد می‌آورند یا برای آنها قرائت می‌شود، چنان از خود بی‌خود می‌شوند که اگر دست‌ها یا پاهایشان را قطع کنند، متوجه نمی‌شوند. [حال اینان چگونه است؟] امام فرمود: سبحان الله! این امری شیطانی است؛ [مؤمنان] این گونه وصف نشده‌اند! بلکه قرآن [توأم با] نرمی [و آرام بودن]، رقت، اشک و ترس است*** (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲،

* خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش [در لطف و زیبایی و عمق و محتوا] همانند یکدیگر است؛ آیتی مکرر دارد [با تکراری شوق‌انگیز] که از شنیدن آنها لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، می‌افتد ...

** «تَقْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» ای تأخذهم قشعریره خوفاً مما فی القرآن من الوعد «ثُمَّ تَلِينَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» إذا سمعوا ما فیهِ من الوعد بالثواب و الرحمة و المعنی أن قلوبهم تطمئن و تسکن إلى ذکر الله الجنة و الثواب فحذف مفعول الذکر للعلم به». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۷۳).

*** «محمد بن یعقوب: عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن يعقوب بن إسحاق الضبي، عن أبي عمران الأرمي، عن عبد الله بن الحكم، عن جابر، عن أبي جعفر، عليه السلام. قال [جابر]: قلت: إن قوماً إذا ذكروا شيئاً من القرآن، أو خدثوا به، صعق أحدهم حتى يرى أن أحدهم لو قطعت يده و (أو) رجلاه، لم يشعر بذلك؟ فقال: «سبحان الله! ذاك من الشيطان ما بهذا نعتوا، إنما هو اللين و الرقة و الدمة و الوجل».

ص ۶۱۷/ بحرانی، ۱۶۱۶ق، ج ۴، ص ۷۰۷).

روایت دیگری نیز با همین مضمون و سند متفاوت وجود دارد: «عن أبي علي الأشعري، عن محمد بن حسان [الرازي]، عن أبي عمران الأرمني، عن عبد الله بن الحكم، عن جابر، عن أبي جعفر»، مثله» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۷).

علامه مجلسی این حدیث را با دو سندش ضعیف دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۵۰۴) و به نظر می‌رسد ضعف آنها از جهت ابی عمران ارمنی (امامی ضعیف) (نجاشی، [بی تا]، ص ۲۲۵، شماره ۵۹۱/ ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۶۸، شماره ۲۶۱) و عبد الله بن حکم الارمنی (ضعیف و متهم به غلو) باشد. همچنین در این دو سند، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم الحریری مجهول و محمد بن حسان ضعیف اند (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۵).

با صرف نظر از ضعف سند، در این حدیث نکات قابل توجهی وجود دارد که به قرار ذیل است:

برخی، بدون مشروط بودن به ویژگی‌های خاص، با یاد، قرائت یا استماع آیات قرآن در معرض کشش‌های جنون آمیز و به شدت تحریک کننده‌ای قرار می‌گیرند که آنها را از خود بی خود می‌کند.

این کشش‌ها در دو سطح کلی قابل بررسی هستند: سطحی بسیار غیر عادی که به فرموده امام (ع) شیطانی است و سطحی هرچند غیر عادی، لیکن در آستانه تحمل انسان؛ آن چنان که عقل و حس را زایل نمی‌کند.

شاخص‌های کشش دوم «اللين»، «الرقّة»، «الدمعة» و «الوجل» است که رقت و ترس مربوط به جان و مابقی مربوط به جسم آدمی است.

مولا فتح الله کاشانی در توضیح این آیه، به مصادیقی از روایت پیشین اشاره کرده است: «قتاده فرمود که حق سبحانه، اولیای خود را منعوت ساخته به افسرار جلود به سبب خشیت و اطمینان قلوب به واسطه رجای رحمت نه به ذهاب عقول و عروض غشیان، همچنان که روش اهل بدع است و توابع شیطان» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۹۲).

کاشانی در ادامه آورده است:

عبدالله بن عروه بن زبیر گفت: از اسماء بنت ابی بکر پرسیدم که اصحاب رسول نزد استماع قرآن و تلاوت فرقان چگونه بودند؟ گفت چنان که خدای تعالی وصف ایشان کرده؛ چشم‌های گریان؛ اعضای لرزان. گفتیم: اکنون جماعتی پیدا شده‌اند که چون قرآن می‌شنوند، می‌افتند و بیهوش می‌شوند؟ گفت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ این از فعل ابلیس لعین است (همان/ برای آگاهی بیشتر ر.ک: رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱۷/ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۸، ص ۹۲)*.

علامه در شرح آیه فرموده است:

کلمه «تقشعر» از مصدر «اقشعرار» به معنای جمع‌شدن شدید پوست بدن است از ترسی که با شنیدن خبر دهشت‌آور یا دیدن صحنه‌ای ترسناک دست می‌دهد و این جمع‌شدن پوست بدن اشخاص در اثر شنیدن قرآن، تنها به خاطر این است که خود را در برابر عظمت پروردگارشان مشاهده می‌کنند؛ آن گاه هنگامی که کلام خدا را می‌شنوند، متوجه ساحت عظمت و کبریایی او گشته و خشیت بر دل‌هایشان احاطه می‌یابد و پوست بدن‌هایشان شروع به جمع‌شدن می‌کند. «ثُمَّ تَلَيْنُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»؛ کلمه «تلین» سکون و آرامش را در تضمین دارد؛ زیرا اگر چنین نبود، نمی‌بایست با حرف «الی» متعدی شود؛ پس معنایش این است که بعد از جمع‌شدن پوست‌ها از خشیت خدا، بار دیگر پوست بدنشان نرم می‌شود و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. در جمله قبلی که جمع‌شدن پوست‌ها را بیان می‌کرد، سخنی از قلوب به میان نیاورد، برای اینکه مراد از «قلوب»، جان‌ها و نفوس است و جان آدمی، «اقشعرار» یعنی جمع‌شدن پوست ندارد، عکس‌العمل جان‌ها در برابر قرآن همانا خشیت و ترس است» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۵۶)*.

* «بدان که ترکیب «اقشعر» از حروف قشع است که آن ادیم یابس است بزیادتی راء در آخر او، تا رباعی شود و دلالت بر زیادتی معنی کند و این مثلی است که نزد شدت خوف می‌گویند فحینئذ می‌تواند بود که مراد او سبحانه، تمثیل افراط خشیت ایشان باشد و تصویر آن باین قول، و محتمل این نیز هست که بر حقیقت خود باشد، و این قول اقوی است؛ زیرا که حمل لفظ بر معانی حقیقیه خود اولی است».

* «الاقشعرار تقبض الجلد تقبضاً شديداً لخشية عارضة عن استماع امر هائل أو رؤيته، و ليس ذلك إلا لأنهم على تبصر من موقف نفوسهم قبال عظمة ربهم فإذا سمعوا كلامه توجهوا إلى ساحة العظمة و الكبرياء فغشيت قلوبهم الخشية و أخذت جلودهم في الاقشعرار، و قوله: «ثُمَّ تَلَيْنُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ

برخی مفسران دلیل اصلی اقشعرار در این آیه را مواعظ موجود در آیات قرآن دانسته و تلین را بازگشت پوست به حالت سابق می‌دانند لیکن با زیادت اطمینان و آرامش ویژه که حاصل از ذکر الهی و پیرو خشیت و اقشعرار است (برای نمونه ر.ک: فراء، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۱۸ / ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۲۸ / ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۶۹ - ۷۱). لیکن به نظر می‌رسد لحاظ چنین قیدی در تفسیر آیه، تقیید بدون دلیل است؛ زیرا آیه اطلاق دارد و انصراف به مواعظ دلیل می‌خواهد، مگر آنکه ادعا شود همه آیات قرآن مشتمل بر مواعظ است که سخن روشنی نیست. بله اگر اقشعرار را تنها محصول خشیت ندانیم؛ بلکه خشیت را قید لازم برای دریافت اقشعرار و معانی آیات را به طور مطلق دخیل در این دریافت بدانیم، بر خلاف ظاهر آیات سخن نگفته‌ایم.

نتیجه سخن درباره آیه این است که:

اولاً آیه ظرفیت لازم برای استنباط اعجاز تأثیری از آن را دارد، لیکن چگونگی آن را مبهم گذاشته و باید از طرق دیگر بدان دست یافت.

ثانیاً: از روایات تفسیری ذیل آیه می‌توان کشف کرد که تأثیر مورد اشاره آیه، واقعی و ویژه قرآن است، لیکن - به مقتضای ظاهر - شامل کسانی است که با زبان قرآن آشنا بوده و معانی آیات را درک کنند و افزون بر آن، از صفت خشیت در برابر پروردگار نیز برخوردار باشند.

ثالثاً: گونه‌ای از تأثیر افراطی برای آیات قرآن گزارش شده که بر اساس برخی روایات، رحمانی نیست و باید به تأثیرهای شیاطین نسبت داده شود. البته اگر ضعف سندی روایات ملاحظه شود، به مقتضای ظاهر این آیه که به نظر می‌رسد با چنین تأثیرهایی همراه نباشد (زیرا «ثُمَّ تَلِينَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» به وجود آگاهی عمیق در دل چنین یافتگانی دلالت دارد که در تأثیرهای افراطی نفی شده است)

إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ. «تَلِينَ» مضمنه معنی السكون و الطمأنينة و لذا عدی بآلی و المعنی ثم تسکن و تطمئن جلودهم و قلوبهم إلى ذکر الله لینه تقبله أو تلین له ساکنه إليه. و لم يذكر القلوب فی الجملة السابقة عند ذکر الاقشعرار لأن المراد بالقلوب النفوس و لا اقشعرار لها و إنما لها الخشية».

می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند نفی هر گونه افراطی در این خصوص را نمی‌توان شیطانی دانست، لیکن در مورد بیشتر مدعیان می‌توان به غیرحق بودن حکم کرد و یا به تعبیر دیگر، در اطمینان به حالات افراد، در موارد افراطی بدبینانه عمل می‌شود، مگر آن که قرائنی دال بر صحت یافت شود.

چهارم: کتابی برای خواندن

«وَأَلِّمُوا بِهِمْ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يَتْلُو عَلَيْهِمْ...»* (عنکبوت: ۵۱)

تحلیل و بررسی

خطابی به مناسبت تأثیر وسیع و عمیق قرآن بر مستمعان و نقش آن در فتح برخی مناطق، به این آیه استناد کرده است، لیکن در این آیه بر تلاوت قرآن به طور خاص تأکید شده که این تأکید نشان از چیزی و رای آن دارد که در تبلیغ و گسترش شمار مسلمانان مؤثر است؛ چیزی که با تلاوت آن بروز می‌کند؛ اما اینکه این پدیده چیست و چه مشخصاتی دارد؟ آیه ساکت است و می‌توان بر جوهی از جمله معنا، حمل کرد؛ از این رو به نظر می‌رسد استدلال به این آیه مخدوش و بی‌ثمر است.

پنجم: بیمناکی قلوب، ثمره تلاوت قرآن

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»** (انفال: ۲)

تحلیل و بررسی

این آیه چندان مورد توجه طرفداران اعجاز تأثیری قرار نداشته است. در این آیه بیمناکی قلوب، نتیجه یاد خدا دانسته شده و فزونی ایمان نتیجه تلاوت قرآن؛ از این رو رابطه مستقیمی بین «وجلت قلوبهم» و «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ» دیده نمی‌شود. البته اگر زیادت ایمان را حاصل تأثر درونی بدانیم، می‌توانیم خاستگاه این تأثر را در جذبات روحی قرآن

* آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟!

** مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان بیمناک می‌شود و چون آیات او را بر آنان بخوانند، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

بیابیم؛ از این رو هر چند نمی‌توان تصریحی برای آیه قائل شد، می‌توان به دلالت اجمالی آن بر اعجاز تأثیری نظر داد؛ همان‌گونه که برخی نویسندگان چنین دیدگاهی داشته‌اند (احمد عطا، ۱۴۱۹، ص ۴۸).

ششم: اشک‌ریختن متأثر از قرائت قرآن و ایمان به آن

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ...»* (مائده، ۸۸)

تحلیل و بررسی

«أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» به معنای «تفیض الدمع من اعینهم» مجاز و مفید مبالغه است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۱۵/ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۸۷) و از شدت تأثر از آیات قرآن خبر می‌دهد. «مِن» اول در «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» برای ابتدائیت است و نشان می‌دهد علت اشک‌ریختن آنها شناخت حق است و «مِن» دوم تبعیضیه و نشان‌دهنده این نکته است که آنها بخشی از حق را دریافتند و چنین اشک ریختند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۴۱۵).

۱۵۹

بیت

بررسی نظریه خطابی درباره اعجاز تأثیری قرآن کریم

بیشتر مفسران شیعی (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۴۴ - ۳۴۵ و ...) و سنی (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۲ و ...) - نزول این آیه را در مورد جعفر بن ابی‌طالب زمانی که با جمعی از مکه به حبشه مهاجرت کرد، می‌دانند. در این واقعه تاریخی معروف، زمانی که نجاشی - پادشاه حبشه - به درخواست نمایندگان بت‌پرستان قریش، جعفر و همراهانش را احضار می‌کند، جعفر به برخی دستورات اخلاقی اسلام و جریان حضرت مریم^۱ اشاره می‌کند و به دستور نجاشی آیاتی از قرآن را تلاوت می‌نماید. در روایت علی‌بن‌ابراهیم آمده است که جعفر بن ابی‌طالب به مقتضای حال نجاشی که نصرانی بود، شروع به تلاوت سوره مریم نمود و چون به آیات ۲۵ و ۲۶ (وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا فَكَلَىٰ وَ أَشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا) رسید، صدای نجاشی به گریه بلند شد و گفت: به خدا قسم! این حق است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۴۵).

* و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر [اسلام] نازل شده، بشنوند، چشم‌های آنها را می‌بینی که [از شوق] اشک می‌ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته‌اند....

از ظاهر عبارت می‌توان دریافت که جعفر به قرائت آیات به زبان اصلی اقدام کرده و نجاشی به زبان عربی آشنا بوده است. باید توجه داشت که زبان حبشی - اتیوپی امروز - با زبان عربی هرچند هم‌خانواده است، لیکن تفاوت دارد. این احتمال نیز وجود دارد که بر فرض ناآگاهی نجاشی از زبان عربی (بن‌کثیر در *البدایة و النهایة* نقل کرده که در مذاکره‌ای بین نجاشی و عثمان، جعفر نقش مترجم را ایفا کرده است) (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۷۷)، جعفر پیش از قرائت یا پس از آن به ترجمه اقدام کرده باشد. بنابراین، این احتمال که جعفر ترجمه آیات را القا کرده باشد و آیات را به زبان عربی قرائت نکرده باشد، به نظر ضعیف و با ظاهر عبارت منقول ناسازگار است.

از سوی دیگر، شدت گریستن نجاشی که هم در روایت بدان اشاره شده (بکی بکاء شدیداً) و هم لسان آیه از آن حکایت دارد، خبر از تأثیر عمیق و فوق‌العاده متن قرآن بر نجاشی و همراهان دارد؛ آن چنان که صرف آگاهی از معنا نمی‌تواند چنین تأثیری ژرف را پدید آورد. به تعبیر دیگر، «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» را می‌توان دو گونه تفسیر کرد؛ نخست اینکه آنها فهمیدند که این آیین حق و آیات قرائت شده با توجه به معانی آن، از جانب خداست و همین سبب شد که به گریه بیفتند و دیگر اینکه آنها با تمام وجود دریافتند که آیات قرائت شده از جانب خداست و در این رهیافت، جذبات روحی قرآن تأثیر فراوانی داشته است و به تعبیر دیگر، اگر صرف معنا دخالت داشت، از گریه و انعکاس این تأثیر در عکس‌العمل نجاشی - که در پاسخ به تکرار درخواست عمرو عاص، محکم به صورت او زد - خبری نبود. در واقع، قرآن تنها گزارشی از راه یافتن آنها به حق و حقیقت ارائه می‌کند و از فرایند آن سخنی به میان نمی‌آورد، ولی در همین گزارش کوتاه به تأثیر شدید نجاشی و همراهان اشاره می‌نماید.

گفتنی است برای این آیه، شأن نزول دیگری نیز وارد شده که بر اساس آن، افراد مورد اشاره آیه، جمعی از اهل کتاب بوده‌اند (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۸۴) و به جعفر و حکایت او ارتباطی ندارد.

نتیجه بررسی آیه

ظاهر آیه و روایات تفسیری مشهور ذیل آن، ظرفیت بسیار مناسبی را برای پذیرش اعجاز تأثیری فراهم می‌کند و اشاره‌های مناسبی بر درستی آن به دست می‌دهد، لیکن

مانند آیات گذشته، همچنان پرده‌ای از ابهام آن را فراگرفته و برای تبیین آن افزون بر آنچه خطابی آورده، به ادله و شواهد دیگری نیاز است.

نتیجه‌گیری

خطابی با اشاره به اعجاز تأثیری و با اهمیت خواندن آن، بدون هیچ اشاره‌ای به خاستگاه، فرایند تولید و برخی مسائل دیگر آن، تنها به بیان آثار آن پرداخته و با اشاره به برخی آیات و گزاره‌های تاریخی به اثبات آن کوشیده است. البته از بین آیات مورد استناد وی، آیه ۲۳ سوره زمر تا حدودی می‌تواند ما را به نقش آفریننده متن در تأثیر ویژه آن رهنمون شود، لیکن دیگر موجبات و عوامل دخیل و نیز ویژگی‌های چنین تأثیری در پرده ابهام باقی مانده است و کلام خطابی نمی‌تواند به رمزگشایی از آنها توفیق یابد. پرسش‌هایی مانند:

متن و به طور کلی اعجاز بیانی در اعجاز تأثیری چه نقشی بر عهده دارد؟

نقش مخاطب در ایجاد یا دریافت چنین تأثیری چیست؟

آیا اعجاز تأثیری فرا زبانی است یا ویژه کسانی است که به زبان عربی تسلط دارند؟

دایره تأثیر قرآن بر جسم و جان چه اندازه است؟

آیا تأثیر ویژه قرآن تنها شامل مؤمنان است یا کافران را نیز در بر می‌گیرد؟

منابع و مأخذ

* نهج البلاغه.

١. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسير القرآن العظيم؛ تحقيق / تصحيح اسعد محمد الطيب، ج٣، عربستان سعودى: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
٢. ابن بابويه، محمد بن على شيخ صدوق؛ ثواب الأعمال وعقاب الأعمال؛ به كوشش محمد على مجاهدى؛ ج٣، قم: سرور، ١٣٨٤.
٣. ابن داود تقى الدين حسن بن على حلى و احمد برقى؛ الرجال؛ تهران: دانشگاه تهران، ج٢، ١٣٨٣.
٤. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير؛ ط الاولى، بيروت: مؤسسه التاريخ العربى، ١٤٢٠ق / ٢٠٠٠م.
٥. ابن كثير الدمشقى، أبو الفداء اسماعيل بن عمر؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق / ١٩٨٦م.
٦. ابن هشام الحميرى المعافرى، عبد الملك؛ السيرة النبوية؛ تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبى؛ بيروت: دار المعرفة، [بى تا].
٧. ابوالفتوح رازى، حسين بن على؛ روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن؛ تحقيق محمد جعفر ياحقى - محمد مهدى ناصح؛ مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٤٠٨ق.
٨. ابوزيد، احمد؛ التناسب البيانى فى القرآن: دراسة فى النظم المعنوى و الصوتى؛ رباط: كلية الآداب، ١٩٩٢م.
٩. احمد يوسف، محمد عطا؛ «البحوث و الدراسات: الاعجاز التأثيرى للقرآن الكريم (دراسة تاريخية و تطبيقية من القرآن و السيرة النبوية)»؛ الشريعة و الدراسات الاسلامية؛ شماره ٣٦، شعبان ١٤١٩ق.
١٠. اندلسى، ابن عطية؛ المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز؛ تحقيق عبدالسلام عبدالشافى محمد و عبدالحق بن غالب؛ ط الاولى، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ق.

۱۱. بحرانی، سیدهاشم؛ **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسۃ البعثۃ؛ چ اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۲. البخاری؛ **صحیح البخاری**؛ بیروت: دار المعرفۃ، [بی تا].
۱۳. البلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی؛ **فتوح البلدان**؛ بیروت: دار و مکتبۃ الهلال، ۱۹۸۸م.
۱۴. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین؛ **دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة**؛ تحقیق عبد المعطی قلجی؛ ط الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
۱۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ **تفسیر نور الثقلین**؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۶. تقی الدین حسن بن علی ابن داود حلّی و احمد برقی؛ **الرجال**؛ چ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۷. الثعلبی النیسابوری، أبو إسحاق أحمد بن محمد بن محمد بن إبراهیم؛ **الکشف و البیان (تفسیر الثعلبی)**؛ تحقیق أبی محمد بن عاشور، مراجعۃ و تدقیق الأستاذ نظیر الساعدی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۲م.
۱۸. جمیل حمود، محمد؛ **الفوائد البهیة فی شرح عقائد الامامیة**؛ ط الثانی، بیروت: مؤسسۃ الاعلمی، ۱۴۲۱ق.
۱۹. الحناوی، عبد العزیز؛ **دراسات حول الإعجاز الیانی فی القرآن**؛ چ اول، القاهرة: مؤلف، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.
۲۰. خرگوشی، ابوسعید؛ **شرف النبی**؛ تحقیق محمد روشن؛ تهران: بابک، ۱۳۶۱.
۲۱. الخطیب، عبد الکریم؛ **الاعجاز فی دراسات السابقین**: دراسة کاشفة لخصائص البلاغۃ العربیة و معاییرها؛ ط الأولى، دارالفکر العربی، ۱۹۷۴م.
۲۲. رازی، فخرالدین و ابو عبدالله محمد بن عمر؛ **مفاتیح الغیب**؛ ط الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. رمانی، خطابی و جرجانی؛ **ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن**؛ تحقیق محمد خلف اللّٰه، محمد زغلول سلام؛ القاهرة: دارالمعارف، ۱۳۷۸ق/ ۱۹۶۸م.

۲۴. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ **مناهل العرفان فی علوم لقرآن**؛ تحقیق فواز احمد زمردی؛ ط الرابعة، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین؛ **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**؛ قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. _____، **معتک الاقران فی اعجاز القرآن**؛ تحقیق محمد عبدالرحیم؛ ط الاولى، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳م.
۲۷. سیدبن قطب بن ابراهیم شاذلی؛ **فی ظلال القرآن**؛ چ هفدهم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۸. شهرستانی، سید هبه‌الدین؛ **تنزیه تنزیل**؛ ترجمه علیرضا خسروی قاجار؛ تهران: انتشارات وفا، [بی تا].
۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۰. طبرسی، فضل‌بن حسن؛ **مجمع البیان**؛ با مقدمه محمد جواد بلاغی؛ چ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۱. الطحان، منیب؛ **الإعجاز فی القرآن طریق إلى الإیمان**؛ ط الاولى، دمشق: دار سعدالدین، ۱۴۲۰ / ۱۹۹۹م.
۳۲. العانی، عبد القهار؛ **اعجاز القرآن**؛ ط الاولى، اردن: عالم الكتاب الحدیث، ۱۴۳۱ق / ۲۰۱۰م.
۳۳. عبیدالله، احمد بن الحسین؛ **رجال ابن الغضائری**؛ گردآورنده: ماجد کاظم، تهران: ۱۳۸۰.
۳۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ **تفسیر نور الثقلین**؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۵. الغزالی، محمد؛ **نظرات فی القرآن الکریم**؛ ط الاولى، دار نهضة مصر، [بی تا].
۳۶. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد؛ **معانی القرآن**؛ تحقیق احمد یوسف نجاتی و محمدعلی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی؛ ط الاولى، مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة، [بی تا].

٣٧. قاضى عياض؛ الشفا بتعريف حقوق المصطفى؛ ط الثانى، عمان: دارالفیحا، ١٩٨٦م.
٣٨. قطب الدين راوندى، سعيدبن هبةالله؛ الخرائج و الجرائح؛ ج اول، قم: مؤسسه الإمام المهدي، ١٤٠٩ق.
٣٩. كاشانى، ملافتحالله؛ منهج الصادقين فى الزام المخالفين؛ تهران: كتابفروشى محمد حسن علمى، ١٣٣٦.
٤٠. كلينى، محمدبن يعقوب؛ الكافى؛ ج دوم، تهران: انتشارات اسلاميه، ١٣٦٢.
٤١. مجلسى، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ مكتبه الاسلاميه، تهران: [بى تا].
٤٢. _____؛ مرآة العقول؛ تحقيق سيدهاشم رسولى؛ ج دوم، دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ق.
٤٣. محمد عطا، احمد يوسف؛ «البحوث و الدراسات: الاعجاز التأثيرى للقرآن الكريم (دراسة تاريخية و تطبيقية من القرآن و السيرة النبوية)»؛ الشريعة و الدراسات الاسلاميه، شعبان ١٤١٩، شماره ٣٦.
٤٤. محمدبن على بن بابويه شيخ صدوق؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ به كوشش محمد على مجاهدى؛ ج سوم، قم: سرور، ١٣٨٤.
٤٥. مسلم، مصطفى؛ مباحث فى إعجاز القرآن؛ ط الاولى، دمشق: دارالقلم، ١٤٢٦ق/ ٢٠٠٥م.
٤٦. المقرئى، تقى الدين أحمدبن على؛ إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع؛ تحقيق محمد عبد الحميد النميسى؛ ط الاولى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ق/ ١٩٩٩م.
٤٧. مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير ثمونه؛ تهران: دار الكتب الإسلاميه، ١٣٧٤.
٤٨. نجاشى، احمد؛ الرجال؛ مركز نشر كتاب، [بى تا].